

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه الزهرا (سلام الله علیها)

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته الهیات گرایش فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

خدا و صفاتش در دعاهای صحیفه سجادیه و مقایسه آن با نظر برخی فیلسوفان مسلمان (ابن

سینا/ شیخ اشراق/ ملاصدرا)

استاد راهنما:

دکتر زهره توازینی

استاد مشاور:

دکتر نرگس نظر نژاد

دانشجو:

زینب تاجیک

اسفند ۱۳۹۲

کلیه دستاورد های این تحقیق متعلق به دانشگاه الزهرا
(س) می باشد .

تقدیم به

سیدالساجدین، امام العارفین، زین العابدین
علی ابن الحسین (علیه السلام)

وروح بلند

جانباز شهید

سید عباس موسوی

باتشکر و قدردانی

از روشنایی بخش راه علم ودانش استاد راهنمای عزیزم سرکار خانم دکتر زهره توازیانی که در لحظه لحظه این تحقیق یاری گرمی بودند و همچنین از استاد مشاور گرامی سرکار خانم دکتر نرگس نظر نژاد که بانظراتشان به من کمک کردند.

و با تقدیر وتشکر فراوان از پدر و مادرم ، دو دوست دار اهل بیت که عشق به این خاندان را از کودکی به من آموختند.

و همسر عزیزم که با صبر و بردباریش یاری گر من در تمام مراحل زندگی و انجام این تحقیق بوده است.

چکیده

مسأله اثبات وجود خدا و صفاتش گرچه همواره مورد عنایت و توجه فیلسوفان مسلمان بوده است و ایشان به قدر مستوفای هم به آن پرداخته اند اما فقط ایشان نبوده اند که به این مسأله توجه کرده اند بلکه پاسداران حریم دین نیز بخشی از هم خود را مصروف این مهم نموده اند. نمونه آن تلاش چهارمین امام معصوم شیعیان زین العابدین (علیه السلام) است که در صحیفه سجادیه خود بخشی از سعی خود را معطوف این مسأله نموده است. این توجه نشانگر این است که علی رغم اینکه بعضی با موضع گیری مقابل فلسفه و فیلسوفان میخواستند نشان دهند که فلسفه با تکیه بر عقل و برهان و استدلال در تضاد با دین قرار دارد و با وجود متون دینی فلسفه امری بی فایده است. اما وجود شباهتهای بسیاری که میان تبیین فلسفی فیلسوفان از این مسأله و ایمة اطهار (سلام الله علیها) است نشان میدهد که این دغدغه ای مشترک است. خصوصاً که در بحث اثبات خدا و صفاتش تشابهات فراوانی بین تبیین فلسفی فیلسوفان نامدار (ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا) و صحیفه سجادیه به چشم می خورد. شاید تنها تفاوت در این است که تبیین فلسفی این مسأله با جزئیات و پیچیدگی بیشتری همراه است. نگارنده برای نشان دادن این امر سعی نموده تا با جمع آوری منابع لازم و تحلیل مباحث مربوطه ادعای خود را در دو فصل سامان یافته در رساله حاضر ثابت نماید. در فصل اول مسأله اثبات وجود خدا در فلسفه سه فیلسوف مسلمان و صحیفه سجادیه بررسی و با هم مقایسه می شود و در فصل دوم صفات خدا در فلسفه این سه فیلسوف و صحیفه سجادیه بررسی و با هم مقایسه شده و به وجه شباهت و تفاوت آنها نیز اشاره رفته است.

واژگان کلیدی: خدا، صفات خدا، صحیفه سجادیه، ابن سینا، شیخ اشراق، ملاصدرا.

فهرست مطالب

مقدمه

۱

۱- فصل اول: ادله اثبات وجود خدا نزد فیلسوفان مسلمان و صحیفه سجادیه

۱-۱: ادله فیلسوفان مسلمان برای اثبات وجود خدا

۱-۱-۱ اثبات خدا در فلسفه ابن سینا

۱-۱-۱-۱ برهان وسط و طرف

۵

۱-۱-۱-۲ برهان وجوب و امکان یا برهان صدیقین ابن سینا

۷

۱-۱-۱-۳ استفاده از تجرد در اثبات واجب الوجود

۱۲

۱-۱-۲ اثبات خدا در فلسفه شیخ اشراق

۱-۲-۱-۱ استدلال از طریق اثبات وجود نفس ناطقه

۱۵

۱-۲-۱-۲ برهان وجوب و امکان

۱۶

۱-۲-۱-۳ برهان حرکت

۱۶

۱-۲-۱-۴ برهان امکان عالم جسم

۱۸

۱-۲-۱-۵ برهان زیادت وجود بر ماهیت

۱۹

۱-۲-۱-۶ ادله دیگر بر اثبات وجود خدا

۱۹

۱-۲-۱-۷ اثبات واجب الوجود (نور الانوار) با تحلیل مفهوم نور حکمة الاشراق

۲۰

۱-۱-۳ اثبات خدا در فلسفه ملاصدرا

۱-۳-۱-۱ برهان امکان

۲۲

۱-۳-۱-۲ برهان تغییر

۲۴

۱-۳-۱-۳ برهان حرکت

۲۵

۱-۳-۱-۴ برهان از طریق نفس

۲۷

۱-۳-۱-۵ برهان از طریق حدوث

۲۸

۲۹ ۱-۱-۳-۶ برهان صدیقین

۳۵ ۱-۱-۳-۷ اثبات واجب تعالی از راه فطرت

۲-۱ بخش دوم: اثبات خدا در صحیفه سجادیه

۳۷ ۱-۲-۱ برهان درجات کمال

۳۹ ۱-۲-۲ برهان امکان فقری

۳-۲-۱ مقایسه اثبات وجود خدا در صحیفه سجادیه و فیلسوفان مسلمان (ابن سینا، شیخ

اشراق، ملاصدرا) ۴۱

۲- فصل دوم: صفات خدا

۲-۱ بخش اول: صفات خدا نزد فیلسوفان مسلمان

۲-۱-۱-۱ صفات خدا در فلسفه ابن سینا

۴۶ ۲-۱-۱-۱-۱ تصویر صفاتی خدا در فلسفه ابن سینا

۵۴ ۲-۱-۱-۲ توحید

۵۶ ۲-۱-۱-۳ علم

۵۹ ۲-۱-۱-۴ قدرت

۶۰ ۲-۱-۱-۵ حیات

۶۱ ۲-۱-۱-۶ اراده

۲-۱-۲ صفات خدا در فلسفه شیخ اشراق

۶۲ ۲-۱-۲-۱ تقسیم بندی صفات در فلسفه شیخ اشراق

۶۲ ۲-۱-۲-۲ تصویر صفاتی خدا در فلسفه شیخ اشراق

۶۴	۳-۲-۱-۲-۲ عینیت صفات با ذات
۶۶	۴-۲-۱-۲-۲ توحید
۶۸	۵-۲-۱-۲-۲ علم
۷۰	۶-۲-۱-۲-۲ حیات
۷۱	۷-۲-۱-۲-۲ اراده و قدرت
۷۲	۸-۲-۱-۲-۲ حکمت وجود

۳-۱-۲-۲ صفات خدا در فلسفه ملاصدرا

۷۳	۱-۳-۱-۲-۲ تقسیم بندی صفات در فلسفه ملاصدرا
۷۴	۲-۳-۱-۲-۲ تصویر صفاتی خدا در فلسفه ملاصدرا
۷۶	۳-۳-۱-۲-۲ قاعده بسیط الحقیقه کل الاشياء
۷۹	۴-۳-۱-۲-۲ توحید
۸۱	۵-۳-۱-۲-۲ صفات واجب تعالی عین ذات اوست
۸۴	۶-۳-۱-۲-۲ علم
۸۸	۷-۳-۱-۲-۲ قدرت
۸۹	۸-۳-۱-۲-۲ اراده
۸۹	۹-۳-۱-۲-۲ حیات
۹۰	۱۰-۳-۱-۲-۲ اسمع و بصر
۹۱	۱۱-۳-۱-۲-۲ تکلم

۲-۲-۲ بخش دوم: صفات خدا در صحیفه سجادیه

۹۳	۱-۲-۲ وحدانیت
۹۶	۲-۲-۲ علم
۱۰۰	۳-۲-۲ قدرت
۱۰۲	۴-۲-۲ حیات
۱۰۳	۵-۲-۲ اراده
۱۰۶	۶-۲-۲ صفات دیگر خداوند در صحیفه سجادیه
۱۰۹	نتیجه
۱۱۱	فهرست منابع

مقدمه

مسأله وجود خدا و صفاتش مسأله ای نیست که تنها مورد پژوهش فلسفی فیلسوفان قرار گرفته باشد بلکه بخش اعظمی از تعالیم ادیان نیز معطوف به همین مسأله بوده است و آنچه برای یک دانش آموخته فلسفه مطلوب است، این است که آیا خدای مصور ادیان با آنچه در فلسفه تصویر میشود همخوانی دارد یا نه؟ همانطور برای دین داران دانستن قرب و بعد تصویر فلسفی از خدا با باور ایشان به او خالی از لطف نیست.

برای پاسخگویی به این سؤالات در این رساله از بین فیلسوفان، سه فیلسوف نامدار و صاحب مکتب یعنی ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا انتخاب شده است و در بین متون دینی صحیفه سجادیه از امام چهارم شیعیان امام سجاد(علیه السلام) انتخاب شده است. هرچند که زبان این کتاب با ارزش زبان دعاست اما تصویر خدا و صفاتش را نیز می توان از آن بیرون کشید و آن را در مقایسه با تصویر صفاتی فلاسفه از خدا مورد مطالعه قرار داد.

نگارنده در صدد است تا با استقرا خدا و صفاتش و تبیینی که امام سجاد(علیه السلام) در صحیفه خود خدا را در قالب آن ها مورد مناجات قرار داده است و مقایسه آن با تبیین فلسفی فیلسوفان نامدار مسلمان به این سؤال پاسخ دهد که:

تبیین خدا و صفات او در صحیفه سجادیه چه شباهت ها و تفاوت هایی با تبیین فلسفی آن دارد؟

برای رسیدن به این مطلوب این رساله در دو فصل کلی تنظیم شده است:

فصل اول اختصاص به اثبات وجود خدا دارد که این مسأله در آثار اصلی این سه فیلسوف و صحیفه سجادیه مورد بررسی قرار گرفته است و با هم مقایسه شده است. البته برای این منظور از شرح های معتبر کتب این نیز استفاده شده است.

فصل دوم اختصاص به صفات خدا دارد که مانند فصل اول این مسأله در آثار اصلی این سه فیلسوف و صحیفه سجادیه مورد بررسی قرار گرفته است و با هم مقایسه شده است و در آخر نتایج این تحقیق به اختصار بیان شده است.

کلام آخر اینکه: دعا‌های صحیفه سجادیه ترجمه شرح و تعلیقه‌های بسیاری دارد، هرچند شرح‌های مفصلی مثل شرح سیدعلی خان برآن کم است و یا در دسترس نیست. اما به صورت موضوعی بسیار کم روی صحیفه کار شده است، به بیان دیگر یکی از بهترین مکتوب‌های اسلام که به املاء امام معصوم می‌باشد، مورد بی‌مهری قرار گرفته است. بنابراین برآن شدم که موضوع پایان‌نامه خود را تحقیقی بر صحیفه سجادیه قرار دهم. هرچند با بی‌بضاعتی و قلم ناتوانی که دارم نمی‌توانم حق مطلب را برآورده کنم، اما شاید حرکتی باشد برای توجه بیشتر خودم و محققان اسلامی به این دریای معارف.

۱- فصل اوّل:

ادله اثبات وجود خدا نزد فیلسوفان مسلمان و صحیفه سجادیه

۱-۱-۱ ادله فیلسوفان مسلمان برای اثبات وجود خدا

مسأله اثبات وجود خدا، مسأله ای است که تقریباً تمام فیلسوفان مسلمان به آن پرداخته اند و اکثر فیلسوفان در جهت اثبات وجود خدا به قدر بضاعت تلاش کرده اند. به طوریکه اثبات خدا محور اصلی فلسفه اسلامی است و تصویری که از خدا ارائه می شود نقش اساسی در فلسفه اسلامی دارد. از جمله فیلسوفان شاخص در حوزه اسلامی ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا سه تن از فیلسوفانی هستند که به این بحث ورود جدی داشته اند.

۱-۱-۱-۱ ادله ابن سینا برای اثبات وجود خدا

باور به وجود خدا، از اساسی ترین و بنیادی ترین باورهای ابن سینا است که بخش اعظم فلسفه او را تشکیل می دهد. ابن سینا برای اثبات وجود خدا راه بسیار رفته و تلاشی در خور داشته است. شیخ تقریباً در تمام کتاب های خود براهینی بر اثبات وجود خدا آورده است و گاه در بعضی از آثار چندین برهان برای اثبات وجود خدا آورده است. در بعضی از کتب در ضمن بیان مسائلی چون عدم انحصار وجود در محسوسات و مادیات و یا ادله ای برای تناهی علل سعی در اثبات واجب

الوجود دارد. در این بخش از این رساله سعی شده است بابررسی کتب شیخ براهین اثبات واجب الوجود بیان شود.

۱-۱-۱-۱- برهان وسط و طرف:

شیخ در دو اثر بسیار ارزشمند خود یعنی *الشفاء والاشارات* به تبیین برهان وسط و طرف پرداخته است. تقریر این برهان در کتاب *الشفاء* که برای اثبات تناهی علل فاعلی است به طور خلاصه به صورت زیر است:

هنگامی که مجموعه ای از علل و معالیل را فرض می کنیم و برای هر معلول علتی را در نظر می گیریم پس اگر هر یک از آحادی که ملاحظه می کنیم هم علت باشند و هم معلول، آنچه که برای ما قبل خود معلول و برای ما بعد خود، علت است، وسط است و اگر فرض کنیم سلسله غیر متناهی ای داشته باشیم، به لحاظ اینکه از هیچ طرف منتهی به علتی که معلول نباشد و معلولی که علت نباشد، آنگاه وسطیهایی خواهیم داشت که هیچ طرفی ندارد و اگر فرض کنیم که از یک طرف منتهی شود به معلولی که علت نیست اما از طرف دیگر، منتهی نشود به علتی که معلول نیست در این صورت هم وسطی خواهیم داشت که از یک سو دارای طرف است و از سوی دیگر دارای طرف نیست. عکس آن نیز قابل فرض است، یعنی از یک طرف، منتهی شود به علتی که معلول نیست و از طرف دیگر، منتهی نشود به معلولی که علت نیست طبق برهان وسط و طرف، هر وسطی طرفین می خواهد، نه وسط بدون طرفین ممکن اساساً ممکن نیست. برهان وسط و طرف، هم تسلسل را باطل می کند و هم به اثبات واجب الوجود می پردازد. چراکه اگر وجود وسط بدون طرفین محال باشد، حتماً باید سلسله از یک طرف به علتی منتهی شود که معلول نیست و از طرف دیگر به معلولی منتهی شود که علت نیست. (بهشتی/ ۱۳۷۵/ ص ۱۵۰)

دربرهان وسط و طرف نکاتی نهفته است که ذیلاً به آنها اشاره میشود:

نکته اول: معیت علت و معلول و شیخ آن را اینگونه بیان کرده است، علت باید با معلول معیت داشته باشد که در اینجا علت وجود است نه علت حرکت.

نکته دوم: علت مطلقه بودن علت اولی، یکی از دو نکته دیگر که در کلام شیخ هست و شیخ بدان تکیه دارد، این نکته را با کلمه «مطلقه» ذکر می گوید اگرما معلولی داشته باشیم و این معلول علتی داشته باشد و آن علت هم معلول علت دیگر باشد، این علت آخر علت اولی مطلقه للامرین است، یعنی چنین نیست که این معلول علتی داشته باشد و آن علت هم معلول علتی باشد و این علت آخر فقط علت آن علت باشد و علت معلول آن نباشد. این علت آخر، علت مطلقه است. یعنی علت تمام معلولهای بعد از خودش است حتی آنهایی که با واسطه معلول آن هستند.

نکته سوم: همه واسطه ها در حکم یک واسطه اند، واسطه چه یکی باشد و چه بیش از یکی، فرق نمی کند تمام این ها در حکم واسطه اند. نه اینکه یک وسط است و طرفش هم یک علت و یک معلول. بلکه اگر قبل از معلول یکی باشد که هم علت است و هم معلول و هم قبل از آن هم دیگری باشد که هم علت است و هم معلول و به همین ترتیب هر چه بالا برود همه اینها در خاصیت واسطه بودن شریکند نه به این معنا که هر کدام خودش واسطه ایست برای دو طرفش بلکه به این معنا که همه این ها در حکم واسطه واحدند. یعنی وقتی به آخرین گفتیم معلول یعنی معلول للجمع و وقتی به اولین گفتیم علت یعنی علت للجمع چه واسطه دو تا باشد چه سه تا و چه ده تا. (مطهری/ ۱۳۷۰ / ۲۵)

در مزیت برهان وسط و طرف، عدم ابتدای آن را به دور و تسلسل ذکر کرده اند گرچه این برهان بیان توانمندی در اثبات سایر صفات حق ندارد و حتی قادر نیست وحدانیت واجب را هم ضمناً اثبات نماید. اما می تواند بیان محکمی در ابطال تسلسل باشد و شاید مقصود خود شیخ نیز همان بوده است. شاید یکی از بارزترین براهین تحلیلی در اثبات وجود خدا، برهان وسط و طرف باشد، به این معنی که با کالبدشناسی مفهوم «وسط» تا یافتن «طرف» راهی نیست. از آنجا که در استدلال های ما تقدم یا پیشینی نیازی به مقدمات طبیعی در برهان نیست و در خصوص این برهان که قطعاً یک برهان تحلیلی است، گرچه عدم استفاده از مقدمات طبیعی در آن مورد اذعان واقع شده

است، با این حال وجود یک گزاره بنیادی در مقدمات آن، که اساس استدلال نیز بر آن بنا شده است، پیشینی بودن آن را به زیر سؤال برده است. (توازیانی/۱۳۸۴/۸۵)

۱-۱-۲ برهان وجوب و امکان یا برهان صدیقین ابن سینا

اصطلاح برهان صدیقین را نخستین بار ابوعلی سینا با استفاده از آیات قرآن کریم در تسمیه برهانی به کار برد که براساس امکان ماهوی برای اثبات وجود خداوند سازمان داده بود و سرّ این نام گذاری توسط او این بود که در این برهان هیچ یک از افعال مخلوقات خداوند نظیر حرکت و حدوث واسطه در اثبات نیست، بلکه بعد از نفی سفسطه و قبول این که واقعیتی هست، از نظر به وجود، بدون آنکه نیاز به واسطه ای دیگر باشد با یک تقسیم عقلی که موجود یا واجب یا ممکن است و در صورتی که ممکن باشد مستلزم واجب خواهد بود، وجود خدای تعالی اثبات خواهد شد. (جوادی آملی/۱۳۷۸/۲۱۱)

بوعلی در نمط چهارم کتاب *الاشارات* بعد از اقامه برهان در خصوصیات و تسمیه این برهان می گوید: «دقت کن، چگونه بیان ما برای اثبات وجود خداوند و یگانگی وبری بودن او از نقض ها به چیزی جز تأمل در حقیقت هستی احتیاج ندارد و نیازمند به اعتبار و لحاظ خلق و فعل خداوند نمی باشد، هر چند که فعل و خلق خداوند نیز دلیل بر وجود او بوده و از این طریق نیز می توان به اثبات ذات واجب پرداخت و اما از آن راه که از نظر مستقیم به وجود حاصل می آید مطمئن تر و بهتر است.» (ابوعلی سینا/۱۳۶۳/۶۶)

صدیقین به برهانی اشاره دارد که اولاً، در مقام اثبات وجود خدا باشد، ثانیاً هیچ عیب و ایراد منطقی نداشته باشد و ثالثاً تعداد مقدماتش کمتر باشد. نکته اساسی این است که در برهان صدیقین ادعا می شود که از خود وجود به وجوب آن پی می برند و وجود خدا را ثابت می کنند. مثلاً ابن سینا که به یک معنا مبتکر این برهان است، چنان که آوردیم، ادعا می کند که من در

برهان صدیقین خودم از وجود آغاز مکرده و به واجب الوجود رسیده ام و هیچ چیزی را واسطه میان وجود و واجب الوجود نکرده ام. (همتی/۱۳۸۶/۲۰۴)

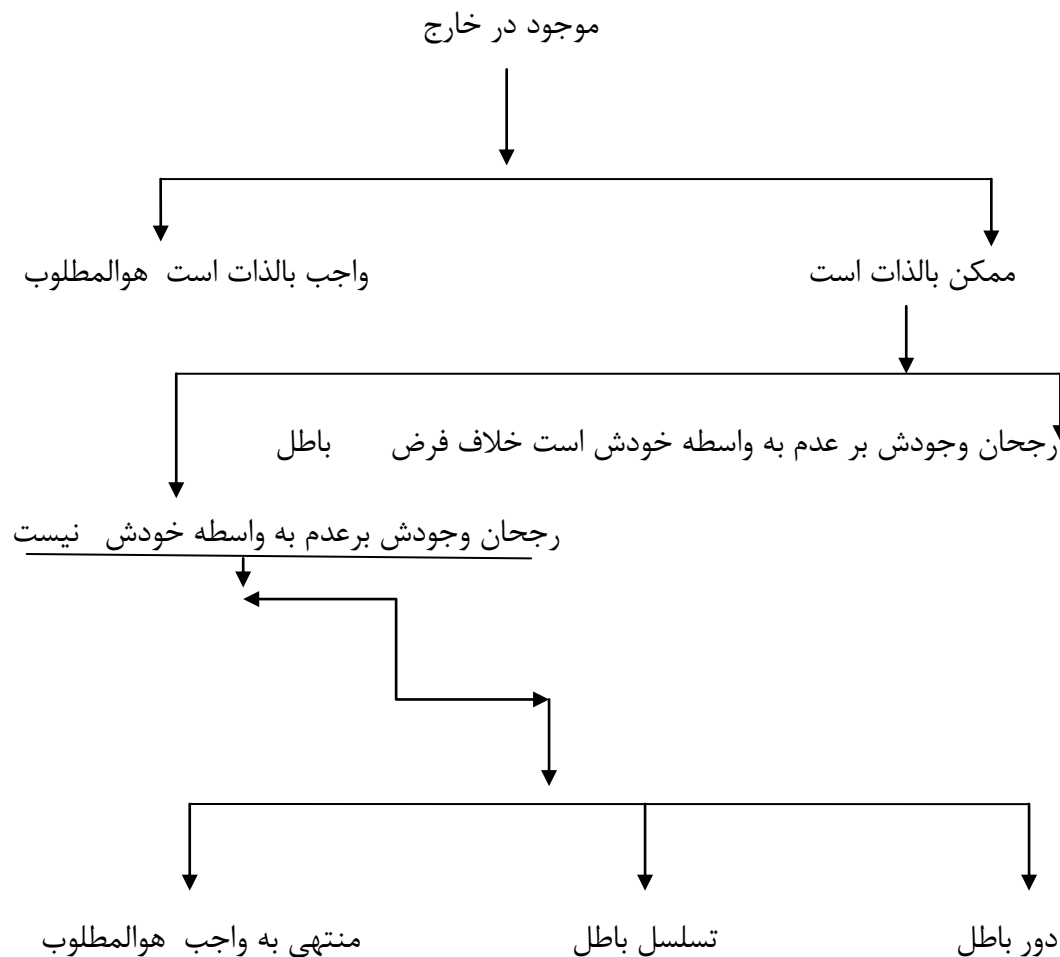
بعد از بیان نکاتی در مورد برهان صدیقین به بیان این برهان که شیخ آن را در کتاب *الاشارات* آورده می پردازیم. البته شیخ ابتدا مقدماتی را ذکر می کند و متعاقب آن اصل استدلال را می آورد.

اولین مطلبی که شیخ در نمط چهارم از کتاب *اشارات* بیان می کند در باره عدم انحصار موجودات در محسوسات است. چون شیخ در صدد اثبات واجب الوجود بوده است ابتدا سعی کرده موانعی که بر سر راه اثبات وجود خداوند است را برطرف کند. از موانع جدی که بر سر راه اثبات خداوند وجود داشته، اعتقاد عوام به انحصار هستی در ماده و امر محسوس است. شیخ معتقد است که این تفکر مانع جدی بر سر راه فهم حقیقت است. برای انجام این مهم، مواردی را بر می شمارد که مردم آن ها را به عنوان موجود قبول دارند مانند کلی طبیعی که از نظر مشائین وجود خارجی دارد و یا استناد به خود قوه وهم وخیال و یا قوه عاقله. بعد از اینکه شیخ سعی می کند این وهم اشتباه را از مردم دور کند به اثبات واجب الوجود می پردازد. (تواریانی/۱۳۸۴/۸۹)

در نمط چهارم/اشارات صفحه ۱۸ به بعد شیخ به بیان برهان می پردازد با این بیان که:

تردیدی نیست که موجودی در جهان خارج تحقق دارد چراکه در وجود خود نمی توانیم شک کنیم، پس اگر آن موجود و یا موجودات، واجب بالذات باشند، مطلوب ثابت است. و اگر موجود در همان حال که موجود است، واجب بالذات نباشد، قطعاً ممکن بالذات خواهد بود. پس رجحان یافتن وجودش بر عدمش به واسطه امری بیرون از ذاتش خواهد بود که همان علتش است وگرنه رجحان وجودش ذاتی و خود به خود بوده و در نتیجه واجب بالذات خواهد بود درحالیکه طبق فرض، ممکن می باشد پس واجب بودن آن خلاف فرض است. اما علت آن موجود از دو حال بیرون نیست یا مانند خود آن موجود، ممکن است و یا واجب بالذات می باشد. اگر واجب بالذات باشد، مطلوب ثابت است و اگر ممکن باشد نقل کلام می کنیم به آن علت و به همین ترتیب زنجیره علل ادامه می یابد. پس یا دور واقع می شود یا تسلسل رخ می دهد که هر دو محال و باطل هستند.

ولذا شق سوم متعین می شود و به علتی می رسیم که خودش معلول چیزی نیست و وجودش را از دیگری وام نگرفته است و این همان واجب الوجود بالذات است که ما درصدد اثباتش هستیم.



ابن سینا در رساله عرشیه نیز تقریباً با همین بیان برهان وجوب و امکان را بیان کرده است با این تفاوت که ابتدا بیان می کند: «بدان که موجود برای وجودش، یا دارای سبب و علتی هست یا نیست، اگر دارای سببی باشد او ممکن است، اعم از آنکه پیش از وجود خارجی او باشد، مثل آنکه او را در ذهن تصور نماییم و یا در حال وجود خارجی؛ زیرا چیزی که بر حسب ذات ممکن شد دخول در وجود، سبب زوال امکان او خواهد شد و اگر برای او سببی نباشد او واجب الوجود است.

این قاعده که محقق گردید، اکنون برای اثبات آن موجودی که دارای سبب و علتی نیست می‌گوییم: این موجود یا ممکن است یا واجب الوجود...» (ابن سینا/۱۳۸۸ ب/ ۲۷۰)

ممکن است این سؤال مطرح شود که با توجه به برهان وجوب و امکان چطور می‌توان یک واجب الوجود را برای کل جهان هستی تبیین و ثابت کرد، این مسأله هم مورد غفلت ابن سینا نبوده است در ادامه برهان در کتاب‌های «اشارات»، «الهیات النجات» و «رساله مبدأ و معاد» مسأله تسری حکم اجزاء به کل را مطرح می‌کند و اثبات می‌کند که برای عالم ممکنات، نیاز به واجب، ضروری است.

تقریر برهان وجوب و امکان در کتاب / اشارات، اینگونه است:

«کل جمله کل واحد منها معلول فانها تقضى علته خارجة عن آحادها...» یعنی هر مجموعه‌ای که هر یک از اجزاء آن معلول است، اقتضاء دارد که علتی خارج از آحاد و اجزاء مجموعه داشته باشد. در اینجا حکم شیخ عام است، یعنی جمله‌ای که احاد آن، معلول است، اعم است از اینکه متناهی باشد یا غیر متناهی. آنچه مهم است این است که احاد جمله ممکن و معلول هستند ادعای شیخ این است که این جمله احتیاج به علت خارجی دارد. (ابن سینا/۱۳۶۳/۲۲)

ودلیل آن این است که این جمله علت خارجی می‌خواهد یا اصلا اقتضای علتی ندارد که اگر علت خارجی نخواهد بنابراین واجب است (غیر ممکن و غیر معلول) چگونه چنین چیزی ممکن است، حال آن که جمله با احاد خود واجب است. (ابن سینا/۱۳۶۶/۲۳)

شیخ می‌گوید جمله یا سلسله مورد بحث دو جور می‌تواند تصور شود: یکی اینکه بی‌نیاز از علت باشد و یا اینکه نیازمند به علت باشد. قسم اول فسادش آشکار است زیرا چگونه می‌توانیم جمله‌ای که تمام احاد آن ممکن و معلول هستند را واجب بدانیم و بی‌نیاز از علت؟ همین که یک شیء به صورت جمله باشد، وابستگی و تعلق دارد چرا که جمله هرگز بدون احاد و افراد یا اجزاء تحقق پذیر نیست. از سوی دیگر فرض این است که احاد به حکم امکان و معلولیت به علت محتاجند. پس چنین جمله‌ای دو بار احتیاج دارد. پس این جمله نمی‌تواند بی‌نیاز از علت باشد. اما شق دوم